



• تصویرگر: زهراد فنوک

پاییز

پاییز آمد توی جنگل
با لهجه‌ی بارانی خود
زیر درختان صنوبر
آماده‌ی اجرای خود شد

کم‌کم کتاب تازه‌اش را
پیش درختی پیر و کرد
از برگ‌های رنگ‌رنگش
یک سرخ عنبی جدا کرد

آرام آن را خط به خط خواند
همراه با موسیقی باد
پر بود از شعر و ترانه
با خاطراتی خرم و شاد

چشمان جنگل گرم می‌شد
با قصه و آهنگ هوهو
جنگل به خواب خوش فرو رفت
با نم‌نم لالایی او

• زهرا شفیعی ینگابادی

با دست گل را ورز دادم
گرد و قلمبه قلقلی شد
پهن و کشیده، چاق و لاغر
یا گنده شد یا فسقلی شد

چیزی که آن‌ها خلق کردند
گل، خانه یا پل هیچ‌یک نیست
ده پا، دو سر، شش دست دارد
اصلاً نمی‌دانم که آن چیست!

• خاتون حسنی

گل بازی

انگشت‌هایم سعی کردند
با گل برایم گل بسازند
گل هم نشد یک چیز ساده
یک خانه یا یک پل بسازند



تمام خوبی

از تو فقط این را شنیدم
در شهر سامرایی اما
این اطلاعات کمی است
یک قطره از دریای زیبا

گفتند خیلی خوب بودی
این هم تمام خوبی‌ات نیست
من بیشتر باید بدانم
این جمله‌ها کوتاه و کلتی‌ست

اما خودم فهمیده‌ام که
هرچه بدانم باز بس نیست
مثل تو ای خورشید پر نور
در سرزمین‌ها هیچ کس نیست

خیلی دلم می‌خواست الان
مثل کبوتر داشتم بال
در صحن زیبای تو بودم
همراه زائرهای خوش‌حال

● منیره سادات هاشمی

شبیه کوه

یک غنچه‌ی تازه
آن شب شکوفا شد
از عطر او سرشار
دامان زهرا شد

در چشم پیغمبر
باران نم‌نم بود
در گریه‌اش انگار
یک راز مبهم بود

می‌گفت: «چیزی هست
در چشم این دختر
انگار می‌بینم
یک باغ گل پرپر

یک خواهر غمگین
یک عمه‌ی تنها
یک زن شبیه کوه
یک کوه پا برجا»

در دست او اما
لبخند زد دختر
از خنده‌اش گل کرد
لبخند پیغمبر

● اکرم السادات هاشمی‌پور

هنگر

با اینکه این خورشید و ماه
یک‌عالمه دور از هم‌اند
همکارهایی کهنه‌کار
در آسمان عالم‌اند

کاری که آن‌ها می‌کنند
جاریست چون آب روان
یک لحظه را کد می‌شدند
دنیای ما می‌شد خراب

هم، کارفرمایی بزرگ
دارند این همکارها
هم دقت و فرمانبری
هم حوصله در کارها

نوبت به نوبت می‌رسند
هر یک جدا در یک مدار
یعنی که هر دم بیل نیست
این عالم قانون‌مدار

● سمیه بابایی



با پوشش این رمزینه مداحی زیبایی
"من زینیم" با صدای یکی از مداحان
خوب کشورمان را گوش بده.

